

# نشریه دانشکده ادبیات تبریز

پائیز سال

۱۳۳۵

اثر فیلیپ وان نیسم

ترجمه از : دکتر احمد طباطبائی

## رمانتیسم در فرانسه فصل اول

### دوره ما قبل رمانتیسم یا پره رمانتیسم<sup>۱</sup>

رمانتیسم، در حدودیکه ادبیات فرانسه نمودار و معرف خصوصیات و رنگ تازه‌ای است، و لاقول از پاره‌ای جهات با سنت کلاسیک که توسط نویسندگان بزرگ عصر لوئی چهاردهم<sup>۲</sup> بنویسندگان قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم رسیده بود مابینت دارد، بدوره‌ای اطلاق میشود که تقریباً از سال ۱۸۲۰ تا سال ۱۸۵۰ بطول میانجامد. ولی همانطور که برخی از جنبه‌های رمانتیسم، علی‌رغم پیدایش خصوصیات جدیدی در آثار گروهی از نویسندگان، کماکان در تراوشهای قلمی جمع‌کننده دیگری از نویسندگان نیمه دوم قرن نوزدهم بطور محسوسی مشهود و مرئی است، بهمین طریق غالب خصوصیات رمانتیسم قبل از سال ۱۸۲۰ در ادبیات فرانسه ظاهر میشود. معیناً، از آنجا که این خصوصیات هنوز خیلی سطحی، معدود و

#### ۱ - Le préromantisme

۲ - در ادبیات فرانسه، قرن هفدهم را که قرن پیدایش مکتب کلاسیک است، گاهی

عصر یا قرن لوئی چهاردهم میخوانند. (م)

آمیخته بسنت کلاسیک است، تشخیص و تمیز شکفتن يك سبک ادبی جدید از خلال آنها کار دشواری است. ایندوره حد فاصل که شامل نیمه دوم قرن هجدهم، عصر ناپلئون کبیر و اوایل دوران برقراری رژیم سلطنتی قبل از انقلاب کبیر است<sup>۱</sup>، دوره ما قبل رمانتیسیم یا پره رمانتیسیم نام دارد.

بنا بر این دوره ما قبل رمانتیسیم مجموعه تمایلاتی است، هنوز مبهم و نا روشن، که کم کم در آثار ادبی تجلی میکند. این آثار که گاهی از تحول حساسیت<sup>۲</sup> عقب میماند و زمانی بر آن پیشی میگیرد و در آن تأثیر میکند، از این تحول نه و دار و تصویر ناقصی بیش بدست نمیدهد و، معمولاً، بطرز ناشیانه‌ای میکوشد احساسات و خواست‌های نوینی را در يك قالب کلام قدیمی و سنتی بیان کند. از اینرو تکوین واقعی رمانتیسیم، تا زمانی که هنرمندان جسور تر یا مستعد تری قالب کلام تازه و نوی برای توصیف و بیان حالات روحی و احساساتی جدید ابداع نمی‌کردند، امکان نداشت. ولی نباید از نظر دور داشت که صورت و هیئت جدیدیکه حساسیت در ایندوره بخود میگیرد، نتیجه و ثمره تکامل و پختگی بطئی و کندی است که بتدریج روح رمانتیک را از روح کلاسیک مجزا کرده است، و درك این روحیه و طرز فکر جدید هنگام پختگی و بلوغ آن، اگر توسعه آنرا در طفولیت و در بلوغ، یعنی در دوره موسوم به عصر پره رمانتیک مطالعه نکنیم، ممکن نخواهد بود.

اساتیدی که در بادی امر روح رمانتیک را خلق کردند غالباً نویسندگان

- ۱ - عصر ناپلئون کبیر را بزبان فرانسه Empire، یعنی عصر امپراطوری، و دوران برقراری رژیم سلطنتی قبل از انقلاب کبیر را Restoration میگویند. (م)
- ۲ - کلمه «حساسیت» ترجمه لغت فرانسوی Sensibilité است. این واژه، در زبان فرانسه، در مفهوم نیروی درك و احساس تأثرات روانی و معنوی استعمال میشود و چون در زبان فارسی جز «تأثر پذیری» و «حساسیت»، و چند واژه نارسای دیگر، واژه جامعی برای رساندن مفهوم این کلمه وجود ندارد، ناگزیر بانتخاب واژه «حساسیت» که برای فارسی زبانها مانوس تر است، مبادرت شد. (م)

بزرگی بودند، و اگر در قالب گیری و تنظیم حساسیت معاصرین خود توفیق یافتند از آنرو بود که خود در عالم ادب و هنر مقام و منزلت رفیعی داشتند. ولی این اساتید اوایه بمعاصرین خود بیشتر طرز احساس را آموختند تا شیوه نگارش را، و بجای آنکه در برابر دیدگان آنها پرده از اسرار و رموز هنر جدیدی بر دارند، اسرار روح و طرز فکر بدیعی را بآنها سپردند. نمونه اینگونه اساتید دوره ماقبل رمانتیسزم «ژان ژاک روسو»<sup>۱</sup> است. کسانیکه بعدها، در انتهای دیگر عصر رمانتیک، رهبر و بنیانگذار این مکتب شناخته شدند، بطرز بیان و توصیف این روحیه جدید شیوه بیان نو یا تئوری هنر تازه ای را افزودند. «شاتوبریان»<sup>۲</sup> و «مادام دوستال»<sup>۳</sup> از جمله اساتید بلافاصل رمانتیسزم بشمار میروند. و پس از اینکه حساسیت مبهم در آثار ایندو نویسنده نمونه‌های بیان و راهنمائیهای مناسبی در زمینه بارور ساختن نهال تخیل هنری یافت، مکتب رمانتیک بوجود آمد. بنابراین، دوره ماقبل رمانتیسزم چیزی جز تحول حساسیت، که در پی آن تحول ذوق ادبی میاید، نیست. ابتدا، نویسندگان فرانسه بایک سبک قدیمی و بایک صورت و قالب کلام کلاسیک درصدد بر آمدند روحیه جدیدی را بیان کنند، و فقط نبوغ و آزادمنشی و استقلال «روسو» بود که توانست این امتزاج متناقض را در آثار ادبی بکار برد و در تلفیق آن توفیق حاصل کند. سپس، جمعی بر آن شدند که شکل و هیئت تخیل و شیوه و طرز بیان را احیا کنند، و این کاری بود که «شاتو بریان» و «مادام دوستال»، هر یک بسهم خود، انجام دادند. ولی این وسیله و ابزار که دیر زمانی از خلق آن نمیگذشت، چندی در انتظار بود تا کارگران با استعدادی که مؤمن و معتقد بنظریات جدید و بخصوص دارای تخیل قوی و حساسیت حادی باشند، آنرا بکار

۱ - Jean-Jacques Rousseau (۱۷۱۲ - ۱۷۴۸)

۲ - François-René de Chateaubriand (۱۷۳۳-۱۸۰۴)

۳ - M<sup>me</sup> de Staël (۱۷۱۷-۱۸۰۳)



ببرند و قدرت بیان و نیروی توصیف آنرا نمایان سازند.

حال باید دید چه عللی باعث تحول حساسیت در نیمه دوم قرن هجدهم شده است؟ پاسخ باین سؤال امر دشواری است، زیرا این علل از تحول عمومی تمدن جدا نیست و با هزاران مسائل سیاسی و اقتصادی بستگی دارد. ولی بدون شك این تحول نتیجه طبیعی کهولت و فرسودگی تمدنی است که از سختی و جمود بحساسیت و نرمی، که پس از مبارزات شدید بر عقل فائق آمده دل رادر بیان خواست‌ها و حقوق خود آزاد میگذارد، میگراید. و این حساسیت، از آنجا که کلیه قوانین و نظاماتی را که سرانجام منجر به پیدایش آن گشته متحمل شده است، با شور و شغف از آشفته‌گی عواطف و احساسات استقبال میکند، و پس از اینکه مدت درازی شاهد و ناظر خطر مسلك موجودیت انفرادی بود، کم‌کم به سختی و خشونت نظام اجتماعی پی میبرد، و دیگر نمیخواهد باصلی که بدی را سرشت و جوهر بشر میداند، معتقد باشد. در زمینه ادبیات، حساسیت بعد از اینکه سالیان دراز عبارات را بصورت بنده و برده جامد و خامد افکار در آورده است، از این پس از بکار بردن عبارات و کلمات، نه برای بیان افکار، بلکه بمنظور توجه بارزش و زیبایی خود آنها لذت میبرد.

موفقیت بزرگ «هلوئیز جدید» ناشی از آنست که «روسو» نخستین فردی بود که توانست باین خواست‌های احساساتی مبهم پاسخ گوید، نه با خلق و ابداع آنها بلکه با اشکار کردن و توجیه آنها در برابر دیدگان خوانندگان و با قابل قبول جلوه‌گر ساختن آنها برای سختگیرترین و وسواسی‌ترین دلها<sup>۱</sup> و با آراستن آنها بزینور سبک ساحر و دلنشین خود، بدون اینکه تصویر و نمودار اغراق آمیز یا روشنی از این خواست‌ها بدست بدهد که موجب عدم باز شناختن

۱- کلمه «دل» ترجمه واژه فرانسوی «âme» است که در اینجا در مفهوم قلوب

وروانها و اندیشه‌های حساس و ضمائر نکته‌سنج و موشکاف بکار رفته است. (م)



آنها گردد. <sup>۱</sup> بدین طریق، «روسو» چیزی را که در اعماق قلوب مکتوم بود و فقط بدفاتر خاطرات، نامه های خصوصی و شاید گفتگو هائیکه امروزاز میان رفته است میسپردند، وارد قلمرو ادبیات کرد. آثار «روسو» و بخصوص رمان مشهور او، «هلوئیز جدید»، تقریباً خصوصیات و شکل اصلی دوره ماقبل رمانتیسیم را خلاصه میکند، و پره رمانتیسیم را در زمینهاییکه برای قبول بذر آماده بود، ابتدا در اطراف خود و سپس در دو نسل متأخر، پخش میکند. بنا بر این، مطالعه دوره ما قبل رمانتیسیم را از بررسی «هلوئیز جدید» نمیتوان جدا کرد. دیگر نویسندگان قبل از انقلاب جز توسعه مطالب و مسائلی که در آثار «روسو» وجود داشت، و پوشاندن يك جامعه شاعرانه نا مناسب به آنها و یا بکار بردن آنها در قالب يك نثر بیمزه و خشك، کاری انجام ندادند. بدون شك، «دیدرو» <sup>۲</sup> که از خلال جرعه های نبوغ عمده می خود بکلیه نکات پی برده است، از شروع دوره جدید ادبیات با شجاعت و صراحت بیشتری خبر داده، ولی آن قسمت از آثار «دیدرو» که حاکی از این رؤیا و پیشگویی است، و همچنین دیگر آثار او که از خلال آنها روح رمانتیک او آشکار میگردد، مدتها در بوتۀ فراموشی افتاد و مردم از آنها آگاهی نیافتند. زیرا قلب حساس و

۱ - «هلوئیز جدید یا La Nouvelle Héloïse» نامی است که «روسو» با توجه بسابقۀ تاریخی «هلوئیز»، برای رمان خود انتخاب کرد. «هلوئیز» نام دختری است که در قرن دوازدهم بعد از میلاد در پاریس چشم بجهان گشود و داستان عشق ورزی او به «آبلارد Abélard»، فقیه و فیلسوف مشهور، زبانزد عموم گردید. متأسفانه، عشق «هلوئیز» و «آبلارد» با حرمان و جدائی رو برو گشت و «هلوئیز» سرانجام تارک دنیا شد. «روسو» در رمان خود، که تا اندازه ای بسرگذشت «هلوئیز» شباهت دارد، آرزوی نهانی خویش را که زندگی در کنار «ژولی» یا «هلوئیز جدید» است، شرح میدهد. این کتاب که بصورت نامه برشته تحریر در آمده است، در سال ۱۷۶۱ انتشار یافت. (م)

۲ - Denis Diderot (۱۷۱۳ - ۱۷۸۴)

عاشق پیشه و روح پر حرارت و هیجان «دیدرو» در وراء تهور و بی پروائی يك فلسفه عقلی و ماتریالیست پنهان میشود، و از همین فلسفه تهور دیگری سرچشمه میگرفت که احساس میکرد گلهای يك تأثر و حساسیت نو و شکوفه‌هاییکه سختی و پرودت محیط کلاسیک مدتها در غنچه نگاهداشته بود، در گلشن جان و دلش میشکفت. حساسیت دوره ما قبل رمانتیسم بهمین سان در آثار برخی دیگر از نویسندگان قرن هجدهم تجلی میکند. ولی، در بادی امر، این حساسیت در آناری ظاهر میشد که مصنفین آنها را بمنظور چاپ و انتشار نمی نوشتند، و اگر امروز ما این آثار را در دست داریم از آنروست که مورخین ادبی با صبر و شکیبائی آنها را مورد تجسس و تتبع قرار داده اند. و ما بهمین اندازه که از خلال سطور اشعار و رمانها بوجود حساسیت پی میبریم، بهمین اندازه و یا بیشتر اشعه آنرا در آئینه راز گوئیها، نامه ها و خاطرات این قبیل نویسندگان پرتو افکن میابیم. این حساسیت پس از تهیم و جلب نظر و تمایل اکثریت مردم، آثار بی شمار و عظیم رمانتیک را که خود بر انگیزخته بود یکباره جذب و در خود مستحیل نمود.

بطور کلی بین سالهای ۱۷۵۰ و تاریخ شروع انقلاب کبیر (۱۷۸۹)، ما در فرانسه ناظر توقعات حساسیت که مقدم بر توقعات طبقه سوم است میباشیم. ابتدا، قبل از اینکه افکار عمومی، بنوبه خود، در سال ۱۷۸۹ از «اتاژنرو»<sup>۱</sup> تقاضای آزادی نماید، احساسات و دل در جامعه ای که کسی در صدد تغییر آن نبود، طلب آزادی کرد. در ایندوره، دل کم کم به نیرو و حقوق خود پی میبرد و در نتیجه مبالغه در هیجانان خویش چون غنچه ای شکفته میشود. از هر چه ممکن است مورد پسندش قرار گیرد

۱ - «اتاژنرو *Etats Généraux*» در فرانسه بمجلسی میگویند که نمایندگان کلیه طبقات ملت، یعنی نمایندگان طبقه نجبا، طبقه روحانیون و طبقه سوم، در آن شرکت دارند. در سال ۱۷۸۹ که مصادف با شروع انقلاب کبیر است، «اتاژنرو» تبدیل به مجلس ملی مؤسسان گردید. (م)

تغذیه میکند، وغالباً، از شراب جدیدی که تشنگی بدان مینشانند، خود را سرمست میسازد. عشق در اعماق قلب و روح ریشه های کهن و اولیه را که گوئی از یاد برده بود، باز میابد. تا آن زمان عشق را توصیف کرده بودند، از این پس عشق از خود دم میزند. تا آن زمان عشق را تجزیه و تحلیل کرده بودند، از این پس عشق خود را زدرون میسراید. تا آن زمان، بکنایه از احساسات سخن میگفتند و آنها را با پیرایه های فریبنده و ظریفی که مورد قبول محافل ادبی کلاسیک بود، پوشیده میداشتند، از این پس احساسات را بدون گوشه و کنایه، زنده و برهنه و عاری از هر گونه زیوری، بدست دل های حساس میسپارند و این احساسات، بدون هیچگونه اجبار و تکلف بزبان مادری خود، با لکنت ها فریادها، گریه ها و ضجه و ناله های آن، سخن میگویند. حتی عالم علم اخلاق نیز قدرت عشق را بمنزله پناهگاه تقوی و دلیل وجود یک روح پاک و عالی میداند. مردم دیگر نسبت بعشقی که در محافل و سالهای ادبی تجلی میکند، بالینکه طبقه اعیان و نجبا آنرا بزرگترین تفنن زندگی می شمارند، علاقه ای نمی نمایند و گمان میکنند که تصویر طبیعی و روشن عشق را باید نزد افراد ساده ای که روزگار و روح تصنع طلبی هنوز نهال پاک روح آنها را نخشکانده است، جستجو نمود. و کم کم باین نتیجه میرسند که عشق پس از ازدواج نیز ممکن است دوام داشته باشد و محیط خانوادگی بهیچوجه آنرا زایل نمیسازد و بهمین طریق، گل های خوش رنگ و بوی عشق میوه هائی از محبت و عاطفه بیار بیاورد که در شیرینی و گوارائی دست کمی از رنگ و بوی آن گلها ندارد. این عشق بیش از پیش جلوه گاه خود را دور از شهرها و گاهی در دامان طبیعت وحشی انتخاب میکند. «برنا ردن دوسن پیر»<sup>۱</sup> توصیف و نقاشی عشق را به نیمکره دیگر و «شاتو بریان» آنرا به چمنزارهای وسیع امریکا منتقل

۱ - Jacques-Henri Bernardin de Saint-Pierre (۱۷۳۲-۱۸۱۴)،

نویسنده شهیر فرانسوی و مؤلف داستان «پل و ویرژینی» که تحت عنوان «عشق و فضیلت» بفارسی ترجمه شده است.



میسازد. بالاخره، در جامعه ایکه عشق هزاران فشارونا ملایمات را متحمل میشود، همه برای عشق مقام و منزلت مناسب و شایسته‌ای مطالبه میکنند، و اگر جامعه با تجلی و تظاهر آزادانه آن مخالفت ورزد، همه جامعه را گناهکار میدانند و یقین دارند این جامعه است که باید سر تعظیم فرود آورد و از سر راه عشق دور شود.

در ماوراء دنیای کوچک و تنگی که روح و جسم و دل در آن در جنب و جوشند، و جاه طلبی و عواطف و افکار بازبگران اصلی آن هستند، مردم کم کم بوجود دنیای دیگری پی میبرند که از چگونگی آن بیخبرند و فقط وجود آنرا حس میکنند. این دنیا، دنیای مبهمی است: نه بهشت مشخصی است که دین وعده آنرا میدهد، نه گذشته معنوی است که تاریخ معرف و گویای آنست، نه دنیای بهتری است که سیاست احداث آنرا در نظر دارد و نه کشور دور دستی است که سیاح آنرا مجسم میسازد. چنین بنظر میرسد که انسان گاهی در لحظات شور و هیجان بی دلیل و بی هدف خود و بدون رسیدن بدنیائی که شاید هرگز پای کسی بآن نرسیده است، با عالم واقع رابطه میکند. ولی پس از این دقائق کوتاه خوشی و سرمستی که انسان طی آن خود را در خلاء میافکند، دو باره با تعجب بدنیای محدودی که از او در میان میگیرد، هبوط میکند. در این دنیای تنگ و محدود، هیچ چیز مورد علاقه او نیست و هیچ چیز امیال و آرزوهای او را راضی نمیسازد، از اینرو برای قطع علائق با این دنیا و برگزیدن تنهائی، ناگزیر در عالم مالیخولیا و سودای مطبوعی فرو میرود که هیچ عاملی در آن رشته رؤیاهای و تخیلات او را نمیگسلد. دل از این حالت نامعلوم که انسان ضمن آن دستخوش احساسات و عواطف مبهمی میشود، لذت میبرد. چون با برانگیخته شدن این احساسات، که در آثار «روسو» لطیف و در آثار «شاتوبریان» پر شور و سوزان است، انسان انتظار همه چیز را از سر نوشت و چشم داشت هیچ چیز را از اراده خود ندارد. در

چنین حالتی، انسان از آزادی مطلق که تصویر آن برای ارضای او کافی است، سر مست میشود و گاهی از رکود و بی‌ثمری نیروهاییکه در خود حس میکند، رنج میبرد. این سودا بتدریج بصورت یک بیماری مسری و عمومی، که بآن نام «بیماری قرن»<sup>۱</sup> را داده‌اند، در میاید: دل‌های حساس دیگر بین خود وامکاناتی که جامعه بآنها عرضه میدارد، هیچگونه موافقتی نمی‌بینند. نوابغ عصر چنین میپندارند که دیگر کسی ارزش نبوغ را درک نمیکند. کسانی که پیوسته سرگرم رؤیاهای و تخیلات دور و دراز طفولیتند، مدعی هستند که این رؤیاهای طعم و مزه کلیه میوه‌ها و ثمره‌های روی زمین را زایل ساخته است. و بالاخره، در نتیجه افراط در آرزوی صعود بعالم ناشناس و لایتناهی، مردم دیگر در صدد مقایسه خود با چیزی بر نمیایند و گمان میکنند که روح، پس از خروج از طرق تنگ و محدود معمولی، بدون مقصد در تاریکی و نوهمیدی سرگردان است.

این مالیخولیا و نگرانی طبیعت را جلوه‌گاه خود قرار میدهد و در آغوش طبیعت است که پناهگاه و محیط مناسبی برای تجلی خود جستجو میکند. مردم، باز دیگر، طبیعت را از طریق دیدگان، و بخصوص از طریق دل و احساسات، باز میابند و آنرا با جهد و کوشش و، غالباً ناشیانه، تعریف و توصیف میکنند. همین مردم، بتدریج، تأثیر مستقیمی را که طبیعت در انسان بر میانگیزد از سنن کتابی که تا کنون طبیعت را از لابلای آنها مشاهده میکردند، مجزا میسازند. و رفته رفته، بعوض عبارات و استعارات سستی که با سر سختی در آثار نویسندگان بیمایه بکار میرود، سخن پردازان دانشمند ترمیکوشند کلمات جدیدی را که مشاهده دقیق صور و الوان یا اختلافهای جزئی و کلی هیجانانگیز درونی بآنها تلقین میکند، خلق و ابداع کنند. موهبت بصری «برناردن دوسن پیر» اورامجیور میسازد برای بیان و توصیف چیزی که ظاهراً احدی قبل از او ندیده است، فرهنگ

۱ - Le Mal du Siècle که در اینجا به «بیماری قرن» ترجمه شده، مالیخولیا و سودای مطبوعی است که از اواخر قرن هجدهم مورد علاقه دل‌های حساس قرار میگیرد و بصورت یک بیماری عمومی در عالم شعر و ادب فرانسه ظاهر میشود. (م)

جدیدی خالق و وضع کند. ولی این قلب « روسو » و روح « شاتوبریان » است که از راز حضور موجود برتر و روح نا شناسی که در پس ظواهر الوان و صور بکلیه مظاهر طبیعت روان میبخشد و معجون زیبایی اسرار آمیز آنرا میبردازد، پرده بیکسو میزند. از اینرو مردم مظاهر طبیعت را که علائم و خالت بشر در آنها نا مرئی تر است، ترجیح میدهند. زیرا در این مظاهر، در اثر بر خورد با نقوش سخت و جامدیکه تلاش یا هوس تیره روزان و کامکاران جهان بوجود آورده است، هیچگونه مانعی روح را از صعود بعالم بالا باز نمیدارد. تنهایی، جنگلها، کوهستان و، بعدها، دریا مناظر محبوب شیفتگان پره رمانتیسیم است. ضمناً باید ویرانه هارا، از بقایای يك کلیسای کوچک متروک، تا ویرانه های با شکوه ابنیه تاریخی و قدیمی، بسایر مناظر اضافه کرد. ویرانه هائیکه با روح ازبطلان همه چیز سخن میدارد و مایخولیای او را توجیه میکند و تمایل او را نسبت بدنیای نا شناس تصویری روح که همچون خود روح جاودانی و پایدار است، مشروع و منطقی میداند. تمایل دل بیک کمال مطلوب غیر قابل حصول و نظاره و تماشای طبیعت با خود تجدید و احیای احساسات مذهبی را بارمغان میآورد. بلا شك، نویسندگان پره رمانتیک، مانند شاگردان مکتب « ولتر »، گردانجام فرائض و آگاهی بمسائل دینی و اطاعت از روحانیون نمیگردند. ولی معیناً بوجود صانع بخشنده ای که خالق و گرداننده جهان است و نمیتوان او را مسئول زشتی های بشری دانست، معتقدند. دل، با اینکه روح از این پروردگار تصور ذهنی واضح و روشنی ندارد، وجود او را بطور مبهمی احساس میکند. این دادار یکتا که هدف اعلائی تخیلات است و بندرت در لحظات یأس مطلق انکار میشود، از بشر توقعی جز روی آوردن بسوی او ندارد و جهل و صداقت وی را بیش از حرکات و سکنت ناشی از زهد و تقوی او میستاید. بدین طریق، دوره ما قبل رمانتیسیم بیک علاقه مذهبی مبهم، که از نوعی ابراز شدید احساسات و پرستش ترکیب یافته، آمیخته



است. و با اینکه پروردگار را در عالم لا یتناهی ناشناسی قرار میدهد، مع الوصف او را بصورت محرم اسرار، و گاهی بصورت شریک و همدست، درمیآورد.

آن عده از نویسندگان دوره ما قبل رمانتیسیم که سعی کرده اند با این احساسات جدید آثار ادبی بوجود آورند، ناگزیر شدند نمونه و سر مشقهای خود را در کشورهای بیگانه جستجو کنند و سر انجام این نمونه ها را در انگلستان و آلمان یافتند. زیرا در این دو کشور، يك ادبیات آزاد تر و نزدیکتر بحقیقت موفق شده بود با درهم شکستن بوغ کلاسیسیسم و ارداتی، توسعه و تعمیم یابد. «شبهها» اثر «یانگ»<sup>۱</sup>، «رنای سروده شده در يك گورستان روستائی» اثر «گری»<sup>۲</sup> و «اشعار اوسیان»<sup>۳</sup> از ادبیات انگلستان، «قصائد چوپانی و روستائی» اثر «گسز»<sup>۴</sup>، برخی از چکامه های «بورگر»<sup>۵</sup>، «ورتر» اثر «گوته»<sup>۶</sup> و «درامهای شیلر»<sup>۷</sup>

۱ - Edward Young (۱۶۸۱-۱۷۶۵) شاعر نامدار انگلیسی که «شبهها» را بین سالهای ۴۵-۱۸۴۲ بنظم درآورد.

۲ - Thomas Gray (۱۷۱۶-۱۷۷۱) شاعر مرثیه سرای انگلیسی که رنای معروف خود را در سال ۱۷۵۱ سرود.

۳ - Ossian در اصل نام شاعر افسانه آمیزی است که در قرن سوم بعد از میلاد در اسکاتلند میزیست و James Macpherson (۱۷۳۸-۱۷۹۶)، شاعر اسکاتلندی، تحت این عنوان اثر معروف خود را موسوم به «اشعار اوسیان» بین سالهای ۶۳-۱۷۶۰ انتشار داد. (م)

۴ - Salomon Gesser (۱۷۳۰-۱۷۸۸)، شاعر سوییسی آلمانی زبان که قصاید چوپانی خود را بین سالهای ۷۲-۱۷۵۴ سرود.

۵ - G. August Bürger (۱۷۴۷-۱۷۹۴)

۶ - Wolfgang Goethe (۱۷۴۹-۱۸۳۲) شاعر و نویسنده نامدار نامی آلمانی که رمان مشهور خود «ورتر» را در سال ۱۷۷۴ منتشر کرد.

۷ - Freidrich Schiller (۱۷۵۹-۱۸۰۵) نویسنده و شاعر معروف آلمانی که نمایشنامه های تاریخی اوشهرت جهانی دارد.

از ادبیات آلمان، از جمله غنائمی است که نویسندگان پره رمانتیک طی تجاوز خود بقلمرو ادبیات خارجی بدست آوردند. بظاهر، این آثار معدود بنظر میرسد، ولی دست یافتن باین غنائم، طرفداران پره رمانتیسیم را بتماشا و خوشه چینی از خرمن ذوق و ادب در سر زمینهای دور دست تشویق و ترعیب کرده است. در مدارس، آثار قدما و بخصوص نویسندگان روم کماکان تدریس میشود، ولی بفرض اینکه این آثار ارزش و اهمیت خود را از دست ندهد، لا اقل دیگر در ادبیات حجت بشمار نمیرود.

گذشته از تحول حساسیت و روحیات، دوره ما قبل رمانتیسیم در مرحله دوم کوششی است که در زمینه تجدید و احیای اشکال و صور ادبی انجام میگردد. علاقه مفرط فرانسویان به تئاتر آنها را بر آن میدارد که ابتدا در این زمینه تغییرات و اصلاحاتی را که جملگی اشخاص با ذوق بلزوم آن پی برده بودند، بعمل آورند. طی صد سال، ادبیات کلاسیک کهنه و فرسوده شده بود، ولی باید دید احیای آن از چه طریقی میسر بود؟ برخی از خارجیهامیتوانستند راه اصلاحات را به فرانسویان نشان دهند: «ولتر»، آثار «شکسپیر» را کشف کرده بود، «دوسیس»<sup>۱</sup> از سال ۱۷۶۹ تا شروع انقلاب کبیر با حزم و احتیاط، و گاهی خجولانه، از درام نویس بزرگ انگلیسی تقلید میکند. «دیدرو»، «سدن»<sup>۲</sup> و «مرسیه»<sup>۳</sup> در صد بر میآیند تراژدی بورژوا را که بحقایق معمولی و متوسط زندگی شبیه تر و نزدیکتر است، رواج دهند و بالاخره «بنژامن کنستان»<sup>۴</sup> در سال ۱۸۰۹ توصیه میکند که نویسندگان فرانسه، مانند «شیللر»، تراژدی زنده تری را که واقعیت های تاریخی

۱ - J. François Ducis (۱۷۳۳-۱۸۱۶)، نمایشنامه نویس فرانسوی.

۲ - M. Jean Sedaine (۱۸۱۹-۱۸۹۷)، نویسنده و نمایشنامه نویس فرانسوی.

۳ - Louis Mercier (۱۷۴۰-۱۸۱۴)، نویسنده فرانسوی.

۴ - Benjamin Constant (۱۷۶۷-۱۸۳۰)، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی.

بآن روان میبخشد، برگزینند. «ملو درام»<sup>۱</sup>، که از قیود و قوانین تئاتر رهایی یافته است، با روحیه تماشاچیان غافل و بیخبر از سنن تئاتر وفق میدهد و با نشیب و فراز و پیچ و خمهای يك انتریک جالب و حوادث متعددی که این انتریک برویهم می‌انبازد و بمعرض نمایش میگذارد، مردم را مشغول میسازد.

رمان نیز بتدریج بواقعیت نزدیک میشود و ازاینکه، بتقلید از «هلوتیز جدید»، داستانش را از تفکرات و ملاحظات گوناگون انباشته صحنه داستان را زندگی بورژواها و موضوع آنرا مشغولیت‌های آنان قرار دهد، واهمه‌ای ندارد. در عین حال، رمان غالباً جنبه اعتراف پیدا میکند و نویسنده در تجزیه و تحلیل یا توصیف احساسات خود بیشتر جانب صحت و واقعیت را رعایت میکند تا جانب تخیل و اوهام را. شعر در جستجوی الهام از تاریخ ملی، افسانه‌های گذشته، تورات و «اشعار اوسیان» بر میاید. «مادام دوستال» در آثار معروف خود، «گفتار در باره ادبیات»<sup>۲</sup> و «گفتار در باره آلمان»<sup>۳</sup>، هم خود را مصروف بایجاد ادبیات جدیدی میکند و هدف و منظور خود را، بکمک دلایل تاریخی و اجتماعی، توجیه مینماید. ولی نباید فراموش کرد که «مادام دوستال» از نویسندگان اصیل دوره ما قبل رمانتیسیم است و نظری جز توسعه ذوق کلاسیک ندارد و بهیچوجه در صدد از بین بردن این ذوق نیست. این «شاتوبریان» است که استاد و راهنمای مستقیم رمانتیک‌ها محسوب میشود، زیرا «شاتوبریان» بوسیله سحر هنر خود موفق میشود تخیل ادبی را احیا کند و، نظیر متقدم خود «برناردن دو سن پیر»، تخته رنگ آمیزی نقاش مدرن را بکلیه رنگهای خارجی بیاراید. و تعجب در این است که معاصرین «شاتوبریان»، که فریفته

۱ - «ملو درام Melodrame» در ابتدا به درامی اطلاق میشد، که با موسیقی

آمیخته بود، ولی امروز در مفهوم يك درام عامیانه و پرشور و هیجان بکار میرود. (م)

۲ - De la Littérature (۱۸۰۰).

۳ - De L'Allemagne (۱۸۱۰).



نثر او بودند، بهیچوجه متوجه نشدند که این نثر پایه های سنت کلاسیک را واژگون میسازد !

بطور خلاصه ، نویسندۀ دوره ما قبل رمانتیسزم معرف یکدوره حدفاصلی است که طی آن بتدریج در ذوق و خواست های اخلاقی و احساساتی مردم کمال مطلوب جدیدی ظاهر میشود و نویسندگان سعی میکنند این کمال مطلوب نوین را ، با جدائی تدریجی از سنت قبلی ، در آثار خود بیان و توصیف کنند . ولی این نویسندگان نه جسارت و نه عموماً قابلیت لازم را برای تلفیق و امتزاج هنر با احیاء و تجدید روحیات و احساسات دارند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فصل دوم

### اجتماعات و تئوریهای ادبی

۱

#### مبارزات و دسته بندیها

سر انجام ، در سال ۱۸۱۹ لزوم احیای ادبیات فرانسه مورد قبول و تأیید طبقات فاضله و اجتماعات ادبی و فرهنگستانهای شهر ستانها قرار میگردد فرهنگستان مشهور «ژوفلورو»<sup>۱</sup> ، وابسته بشهر «تولوز» ، در اینسال موضوع زیر را برای یکی از مسابقات ادبی خود تعیین و پیشنهاد میکند : «خصوصیات شاخص ادبیاتی که بآن نام رمانتیک را داده اند چیست و چه منابع و مأخذ جدیدی را میتواند در اختیار ادبیات کلاسیک بگذارد ؟» . مردم کم کم حس میکنند که باید از تحولات ادبی جدید تصور ذهنی روشنی داشته باشند ، و بچگونگی این جنبش «نری مهاجم و متجاوز که ادبیات کلاسیک را عرصه تاخت و تاز قرار داده است ، پی ببرند . ولی هیچکس باور نمیکند

۱ - « Jeux Floraux » نام فرهنگستانی است در « تولوز » که هر سال جوایزی بصورت گلهای زرین و سیمین به بهترین اشعار تخصیص میداد . این فرهنگستان در سال ۱۳۲۳ بعد از میلاد توسط شعرای جنوب فرانسه ، « Troubadours » ، تأسیس شد و همه سانه به بهترین اشعاری که بزبان جنوب فرانسه ، « Langue d' oc » سروده شده بود جایزه میداد . فرهنگستان « ژوفلورو » که در سال ۱۷۹۰ در نتیجه شروع انقلاب کبیر فرانسه منحل شده بود ، بار دیگر در سال ۱۸۰۶ گشایش یافت . (م)

آنچه را که تحت عنوان مبهم رمانتیسیم مینامند جز توسعهٔ مکتب کلاسیک، که اکثریت مردم قصد دارند نسبت بآن وفادار بمانند، چیز دیگری باشد. طی همین سال، فرهنگستان «ژو فلورو» شاعر جوانی را بنام «سومه»<sup>۱</sup> به عضویت میپذیرد. «سومه» در نطق پذیرش خود در فرهنگستان نامبرده، وظایف نویسندگان جوان را چنین تشریح میکند: «نویسندگان جوان باید هنر و قریحهٔ خود را از هیجانان درونی خویش استخراج کنند، و بدینوسیله شعری را که شناسائی عواطف و احساسات و پرتو جملهٔ هیجانان بآن روان میبخشد، جا نشین شعر بیروح و سردی که عقل بر آن تسلط دارد سازند».

ولی همین طبقات فاضله و همین مشتاقان اصلاحات و تغییرات از برخی مظاهر و تجلیات ادبیات جدید ترس و راهمه دارند، و از خود میپرسند آیا بهترین نمونهٔ ادبیات جدید همین گستاخیه‌ها و احساسات رعب آور و زشتی که، بتقلید از «بایرون»<sup>۲</sup>، «شارل نودیه»<sup>۳</sup> سعی میکرد وارد ادبیات فرانسه کند، و یا ملو درامهای عامیانه‌ای که نمایش آنها در خیابانهای شهر با موفقیت روبرو میشود، نیست؟ از اینرو طرفداران و حامدداران نظریات جدید نباید آرزوی پیروزی تمایلات خود را با جلب احترام تدریجی محافل قدیمی ادبی و فرهنگستانهای مؤمن و معتقد بحفظ سنن، در سر پیورانند. شاید روزی مردم تن باستماع نظریات آنها بدهند، ولی بطور قطع هیچگاه

۱ - Soumet

۲ - Lord Byron (۱۷۸۸-۱۸۲۴)، شاعر نامدار انگلیسی و مولف «دون ژوان»

و «چایلد هارولد». «بایرون» در تاریخی که مردم یونان، برای نیل باستقلال، علیه امپراطوری عثمانی عصیان کردند بمشرق زمین رفت و در راه استقلال یونان که مورد تحسین و پرستش او بود، جان داد. (م)

۳ - Charles Nodier (۱۷۸۰-۱۸۴۴) نویسنده معروف فرانسوی و طرفدار سر

سخت رمانتیسیم.



آنها را در مجامع خود نخواهند پذیرفت و آنها را از خود نخواهند دانست. طرفداران نظریات جدید ناچار دست بتأسیس اجتماعات متجانسی میزنند که یکی از آنها بنام «سناکل»<sup>۱</sup> معروف میشود. در این «سناکل»ها، که نوعی محفل و اجتماع ادبی است، در باره موضوعهای گوناگون بحث میشود و هر يك از حاضرین قسمتی از آثار و اشعار خود را برای دیگران قرائت میکند و، رفته رفته، شالوده تبلیغات ماهرانه‌ای بنفع طرفداران نظریات جدید ریخته میشود، باین معنی که هر يك از اعضا با درج مقالاتی در جراید و یا ابراز تحسین و اعجاب طی بحث و صحبت، از دیگر اعضا جانبداری میکند.

از ابتدای رمانتیسزم و از آغاز فعالیت محافل ادبی جدید، ما بنام «هوگو»<sup>۲</sup> بر میخوریم و همین نام است که بار دیگر، در انتهای قرن نوزدهم، یعنی زمانیکه رمانتیسزم در اثر حملات طرفداران مکتب «پارناس»<sup>۳</sup> و جمعی مردم فقط در نتیجتاً

۱ - Le Cénacle در اصل باطاق نهار خوری اطلاق میشود که عیسی برای آخرین بار با حواریون خود طعام خورد. طرفداران مکتب رمانتیک که نسبت بمذهب علاقه خاصی نشان میدادند، سعی داشتند حتی با اجتماعات خود نیز نام مذهبی بدهند و از اینرو کلمه «سناکل» را برای اجتماعات خود انتخاب کردند. (م)

۲ - Victor Hugo (۱۸۰۲-۱۸۸۵)، شاعر و نویسنده شهیر فرانسوی.

۳ - نام «پارناسین» Parnassien در اثر انتشار مجموعه اشعاری که از سال ۱۸۶۶ تا سال ۱۸۷۶ تحت عنوان «پارناس معاصر» بچاپ رسید، بشعرائیکه در تنظیم این مجموعه شرکت داشتند، اطلاق گردید. طرفداران این مکتب، وجه تسمیه خود را از نام کوهی واقع در یونان اقتباس کردند. اینکوه که «پارناس» نام داشت، در یونان قدیم به «آپولن Apollon»، پسر «ژوپتر Jupiter»، و بر تبه النوعهای نه گانه شعر و ادب، که جملگی دختران «ژوپتر» خدای خدایان اساطیر بودند، اختصاص داشت. مکتب پارناس که یکی از مظاهر تجلی رمانیسزم در شعر است، توسط شاعر نامدار فرانسوی «لوکنت دولیل Leconte de Lisle» هدایت میشد و میکوشید پرستش قالب کلام و تئوری هنر برای هنر را تعمیم دهد.

مقاومت شایان تقدیر خود سر پا ایستاده بود، باز می‌ایم. در سال ۱۸۲۰، «هوگو» هیجده سال دارد و باتفاق برادران بزرگ خود، «آبل» و «اوژن»، نخستین مجله خویش را بنام «کنسر واتور لیتزر»<sup>۱</sup> تأسیس میکند. در محفل ادبی «امیل دشان»<sup>۲</sup> که دوست نزدیک «هوگو» است و خود «هوگو» شمع و فروغ آن بشمار میرود، اعضای اولین «سناکل» گرد یکدیگر جمع میشوند. گذشته از «هوگو» و «دشان» که بیش از ۲۹ سال از عمرش نمیگذشت، «آفرد دووینی»<sup>۳</sup> که در این زمان ۲۳ سال دارد، «هنری دولاتوش»<sup>۴</sup> که سال گذشته در سن ۲۹ سالگی برای اولین بار اشعار «آندره شینه»<sup>۵</sup> را که بعنوان نمونه یک شعر جدید شناخته شد منتشر ساخته بود، «سومه» شخصیت برجسته فرهنگستان «ژولاورو» که در سن ۳۴ سالگی مسن‌ترین اعضای محفل بشمار میرفت، «ژول دورسگیه»<sup>۶</sup> و جمعی دیگر در این محفل ادبی شرکت میجویند. ولی این اجتماعات را نباید حمل بتکوین یا تشکیل مکتب ادبی جدیدی نمود، زیرا در این زمان هنوز کسی نمیداند آیا روزی مکتب ادبی نوی بوجود خواهد آمد یا نه؟ در نخستین اجتماعات ادبی، کسانی که بعدها طرفداران مکتب رمانتیک نام یافتند، نه عقاید سیاسی و نه افکار و نظریات ادبی واحد و مشترکی دارند.

مجله‌ای که توسط «هوگو» و برادرانش اداره میشود، معرف وحدت نظر و تمایلات نویسندگان و همکاران آن نیست، و خود «هوگو» نه تنها در صد

۱ - Le Conservateur Littéraire

۲ - Emile Deschamps

۳ - Alfred de Vigny (۱۷۹۷-۱۸۶۳) شاعر نامدار رمانتیک.

۴ - Henri de Latouche

۵ - André Chénier (۱۷۶۲-۱۷۹۴) شاعر بزرگ فرانسوی که طی انقلاب

کبیر بقتل رسید.

۶ - Jules de Rességuier

انتخاب بین مکتب ادبی قدیم و «مکتب» جدید بر نیاید، بلکه وجوه اختلافی را نیز که دیگران بین این دو مکتب قائل میشوند، نمیخواهد درک کند. در محافل نوین ادبی، نویسندگان کلاسیک و «شاتو بریان» کماکان مورد ستایش و تمجید قرار میگیرند، و علمداران نهضت جدید از مؤلف «رنه»<sup>۱</sup> تقاضای حمایت و پشتیبانی میکنند. بطور خلاصه، کسانی که در این محافل عضویت دارند هنوز در جستجوی راه، هدف، جهت، یک رئیس و رهبر یا لااقل نمونه و سر مشقی هستند و بجز آن نمیتوان ادعا کرد که بعوض کلیه فرضیه‌ها و نظریاتی که این جوانان پر شور با حزم و احتیاط بنا می‌کردند، انتشار کوچکترین شاهکاری برای اقناع مردم و پرورزی نظریات اصلاحی آنها کافی بود.

شاهکاری که از مدتها پیش انتظار آن میرفت، شاهکاری که در نتیجه فقدان آن کلیه مباحثات بی ثمر و بیحاصل میماند، سرانجام در سال ۱۸۲۰ انتشار میابد. این شاهکار «تفکرات»<sup>۲</sup>، اثر طبع «لامارتین»<sup>۳</sup> است. «وقفیت» تفکرات» بیسابقه بود و میتوانست نویسندگان و ادبای مرد را که در این اثر هیچگونه دلیل و علتی برای ترس و واهمه از ادبیات و شعر جدید نمیدیدند، متحد سازد و مؤلف آن قادر بود رهبری و ریاست مکتب جدید ادبی را بدست گیرد و شعرای جوانی را که در جستجوی راه و طریق تازه شعر و ادب بودند، تحت لوای قدرت و نفوذ جدید خود گرد آورد. ولی، گذشته از آنکه «لامارتین» این پارسی‌های جوان و جاه طلب را کمی تحقیر میکرد و شخصاً نیز بفرضیه‌ها و نظریات جدید چندان علاقه‌ای نشان نمیداد و بدون اینکه در مبارزات ادبی شرکت جوید احترام و ستایش

۱ - نیت «شاتو بریان» است.

۲ - Les Méditations

۳ - Alphonse de Lamartine (۱۸۱۶-۱۸۹۰)، سیاستمدار و شاعر نامدار



طرفداران نهضت رمانتیک را میپذیرفت، سیاست نیز باین عوامل افزوده شد و وضع را بیش از پیش مشکل و پیچیده کرد.

درک علل مبارزات رمانتیک‌ها بین سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰، بدون در نظر گرفتن تمایلات سیاسی، که در این دوره بتمایلات ادبی کاملاً آمیخته است، بهیچوجه ممکن نخواهد بود. بین سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰، دو دسته سیاسی در برابر یکدیگر صف آرایی میکنند: یکی گروه محافظه کاران، که «شاتوبریان» با روزنامه خود موسوم به «محافظه کار»<sup>۱</sup> سخنگوی آنها بشمار میرود، و دیگری گروه آزادیخواهان که ارگان رسمی آنها روزنامه «مشروطه طلب»<sup>۲</sup> است. برخی از محافظه کاران نسبت بتمایلات جدید ادبی، یعنی تمایلاتی که از خلال آنها احترام بمذهب و وحشت از انقلاب منتج از آثار «واتر» آشکار و هویدا بود، در خود علاقه‌ای حس میکنند. در حالیکه برخی دیگر از محافظه کاران، مانند نویسندگان روزنامه «دبا»<sup>۳</sup>، از نقطه نظر ذوق ادبی طرفدار سنت کلاسیک هستند. در میان آزادیخواهان، برخی بسنت کلاسیک، که بعقیده آنها باید آثار فلسفی قرن هجدهم را اداء بدهد، روی خوش و مساعد نشان میدهند و برخی دیگر طرفدار یک انقلاب ادبی هستند که باید انقلاب سیاسی را تکمیل کند. در نتیجه، گروهی از محافظه کاران در زمینه ادبیات با آزادیخواهان مؤمن و معتقد بمکتب کلاسیک خیلی نزدیکند، و بر عکس برخی از آزادیخواهان با جمعی از محافظه کاران که امید پیدایش ادبیات جدیدی را در سر میپرووراندند، قرابت و نزدیکی دارند. بدین طریق، طرفداران رژیم سلطنتی چون «هوگو» از «لامارتین»، که شاه پرست است، تمجید و ستایش میکنند، در حالیکه آزادیخواهان طرفدار ادبیات جدید دم فرو میبندند و سکوت اختیار میکنند.

۱ - Le Conservateur

۲ - Le Constitutionnel

۳ - Débats

پس از موفقیتی که نصیب یکی از هوا خواهان رژیم سلطنتی، یعنی «لامارتین» شد، موفقیت دیگری نصیب یکی از آزادیخواهان میگردد: در سال ۱۸۲۰ «لوبرن»<sup>۱</sup> نمایشنامه «ماری استوارت»<sup>۲</sup> را، که در آن با وجود تقلید از مکتب «شیالر» سنن تئاتر کلاسیک را نیز مرعی داشته است، منتشر میسازد. «هوگو»، در مجله خود، از اینکه نمایشنامه «ماری استوارت» روحیه آلمانی مدل خود را بیش از حد حفظ کرده است، اظهار تعجب میکند. ولی آیا این تعجب انتقاد آمیز ناشی از آن نیست که مؤلف «ماری استوارت» در عداد آزادیخواهان است؟ روزنامه «لا کوتیدین»<sup>۳</sup> که تمایلات رمانتیک آن آشکارتر است، عدم جسارت و کمروئی «لوبرن» را شماتت و سرزنش میکند، در حالیکه روزنامه «ایسه فرانسه»<sup>۴</sup> که در عین تمایل به رمانتیسیم طرفدار آزادیخواهان است، از «لوبرن» بدون قید و شرط تمجید میکند. در باره «لرد بایرن» نیز همین دودستگی و اختلاف وجود دارد: جمعی با وجود ستایش صورت و قالب کلام آثار «بایرن»، گستاخی و تهور افکار او را مذمت میکنند. دسته دیگری، برعکس، فلسفه تهور آمیز «بایرن» را میستایند ولی از قالب کلام شعر جدید او بیکه میخورند، و بالاخره دسته سومی هم از افکار و هم از قالب کلام آثار «بایرن» اظهار ناراحتی و نگرانی میکنند. «آلفرد دو وینیسی» از افراد معدودی است که علی رغم ایمان و اعتقاد شاه پرستانه خود، از هر دو جنبه آثار «بایرن» لذت میبرد زیرا بنظر او ذوق و قریحه ادبی و شوق و هیجان صادقانه «بایرن» هر گونه ملاحظه دیگری را تحت الشعاع قرار میدهد.

پس از محفل ادبی «دشان» و «هوگو»، اجتماع ادبی دیگری در سال

۱- Lebrun

۲- Marie Stuart (۱۵۴۱ - ۱۵۸۷) ملکه اسکاتلند که بفرمان «الیزابت»

اول اعدام شد. (م)

۳- La Quotidienne

۴- Le Lycée Français

۱۸۲۱ ظاهر میشود: «جامعه (دوستان) ادبیات ممتاز»<sup>۱</sup>. این جامعه که توسط محافظه کاران تأسیس شده بود، «هوگو» و دوستان او را نیز به عضویت میپذیرد و با گرد آوردن عده‌ای از نجبا و اشراف، سخنرانیها و جلسات ادبی متعددی برای اعضای جامعه ترتیب میدهد. در محفل ادبی جدید، «شاتو بریان» مورد مدح و ستایش و آزادیخواهان مورد طعن و دشنام قرار می‌گیرند و بنا اینکه جامعه طرفدار ادبیات جدید است، در حدودیکه رمانتیسزم از شاه، کلیسا و قرون وسطی دم میزند، از پذیرفتن عنوان «رمانتیک» امتناع میورزد. در برابر این دسته «ستاندال»<sup>۲</sup>، که در سلك آزادیخواهان است، گروهی از آزادیخواهان علاقمند بتازه‌های ادبی و چند تن کلاسیک را در منزل دوست خود «دوله کلوژ»<sup>۳</sup> گرد خویش جمع میکنند.

از فعالیت و دسته‌بندیهای این مجامع چنین برمیآید که سیاست بیش از ادبیات در تمایز و طبقه بندی ادبا و اشخاص صاحب ذوق مؤثر است. در این زمان دور رمانتیسزم که بین آنها اتحاد و یکرنگی محال و ممتنع بنظر میرسد، در فرانسه بوجود میآید و هنگامیکه در سال ۱۸۲۲ «قصاید» اثر طبع «ویکتور هوگو» انتشار یافت، بعوض آنکه درباره ارزش ادبی و هنری «قصاید» اظهار نظر شود، تمایلات سیاسی این اثر معیار و مقیاس قضاوت قرار گرفت.

معینا، افکار و نظریات صد درصد ادبی، در دو گروه رمانتیک مخالف یکسان و همانند است: هر دو در جستجوی نمونه‌ها و سرمشقهای خارجی از قبیل «رمانسهای»<sup>۴</sup>

۱ - La Société des Bonnes - Lettres

۲ - Delécluze

۳ - Stendhal (۱۷۸۳-۱۸۴۲) از متقدمین بزرگ مکتب رئالیست فرانسه.

۴ - واژه Romance، که از زبان اسپانیولی وارد زبان فرانسه شده است،

باشعاری که دارای موضوع تأثر آور و لطیف میباشد اطلاق میگردد. (م)



اسپانیایی یا آثار «شکسپیر»، «والترسکات»<sup>۱</sup>، «بایرن»، «گوته» و نمایشنامه های عصر پلائی ادبیات اسپانیا هستند. هردو آرزوی نرم شدن قوانین تئاتر را دارند، هردو جنبه احساساتی و شخصی شعر را بهتر میدانند و بالاخره هردو امیدوارند که حقیقت و واقعیت تاریخی بیشتری را در تئاتر دارند.

در سال ۱۸۲۳ دسته دیگری گرد مجله «لاموزفرانسز»<sup>۲</sup>، که توسط «دشان» تأسیس شده بود و «هوگو» و دوستان محافظه کار و رمانتیک او بآن روح میبخشیدند، اجتماع میکنند. در محفل ادبی جدید، فقط دوستان صمیمی گرد یکدیگر جمع میشوند و طی برنامه خود اعلام میدارند که از این پس آثار را از نقطه نظر ادبی، و نه از نقطه نظر سیاسی، خواهند سنجید. اجتماع ادبی تازه جنبه انقلابی رمانتیسیم را انکار نمیکند و آنرا توسعه ساده ذوق کلاسیک، تحت رهبری «شاتوبریان» و «مادام دوستال»، میخوانند. «گرو»<sup>۳</sup>، که کسالت و اقامت در شهرستانها چند صباحی او را از نویسندگان مجله «کنسرواتور لیتر» دور ساخته بود، بار دیگر بدوستان قدیمی خود میپیوندد و در ژانویه سال ۱۸۲۴ نظریه و مرام اعضای اجتماع ادبی جدید را تصریح میکند: اجتماع ادبی جدید مایل است بروح عصر لوئی چهاردهم وفادار بماند و حقیقت و واقعیت را محترم شمارد و آنرا موضوع اصلی هنر قرار دهد ولی این حقیقت، در اثر گذشت زمان، تغییر یافته است: ادبیات جدید یک ادبیات شخصی خواهد بود نه عینی، و هنرمندان آنها گرد مشاهده حقیقت احساساتی و سپس توصیف آن خواهد

۱ - Sir Walter Scott (۱۷۷۱-۱۸۳۲) رمان نویس انگلیسی که اکثر

نویسندگان رمانتیک فرانسه از او متأثر شده اند. (م)

۲ - عصر پلائی ادبیات اسپانیا بقرون پانزدهم و شانزدهم که طی آنها ادبیات این

کشور رونق گرفته بود، گفته میشود. (م)

۳ - La Muse Française

۴ - Guiraud

گشت و اشعار احساساتی یا شعری که دل و احساسات را توصیف میکند، بیشتر جنبه مذهبی خواهد داشت. بتدریج که اعضای «سناکل» جدید آثار خود را منتشر می‌سازند («هوگو»: «بوگ جارجال»<sup>۱</sup> در سال ۱۸۲۰، «قصاید» در ۱۸۲۲، «هان دیسلاند»<sup>۲</sup> در ۱۸۲۳؛ «لوبرن»: «ساری استوارت» در ۱۸۲۰؛ «وینی» «اشعار» در ۱۸۲۲؛ «سومه»: نمایشنامه‌های «کلیتمنستر»<sup>۳</sup> و «سائل»<sup>۴</sup> در ۱۸۲۲؛ «گیرو»: «اشعار» و «مراثی» در سال ۱۸۲۳)، قدرت و اعتبار اجتماع آنها افزایش می‌یابد. افکار عمومی، بیش از پیش، با رمانتیک‌ها موافق است و دیگر کسی نمیتواند اهمیت آنها را منکر شود و، در عین حال، نویسندگان و شعرای جوان از هدف غائی و نهائی خود تصویر ذهنی روشنتری بدست می‌آورند. ولی جوانترین اعضای «سناکل» و کسیکه سخنان او بیش از دیگران مؤثر است، یعنی «هوگو»، از اعلام جنگ بطرفداران مکتب کلاسیک خودداری میکند. در مقدمه «قصاید جدید»<sup>۵</sup> (۱۸۲۴)، «هوگو» سعی میکند بین طرفداران رمانتیسم و هواداران مکتب کلاسیک میانجیگری نماید و ایندو دسته را بایکدیگر آشتی دهد. «هوگو» در این مقدمه اظهار میدارد که وی بهیچوجه معنای نوع کلاسیک و نوع رمانتیک را نمیداند و اگر «شکسپیر» را مدح و ستایش میکند، مطلقاً در صدد تحقیر «راسین»<sup>۶</sup> و حتی «بوالو»<sup>۷</sup> نیز نیست. «هوگو» اضافه میکند که او خواهان ادبیاتی است که مذهب، تاریخ ملی و صداقت احساسات بآن

۱ - Bug Jargal

۲ - Han d' Islande

۳ - Clytemnestre

۴ - Saül

۵ - Nouvelles Odes

۶ - Jean Racine (۱۶۳۹-۱۶۹۹)، شاعر و نمایشنامه نویس مشهور مکتب

کلاسیک.

۷ - Nicolas Boileau (۱۶۳۶-۱۷۱۱) رهبر و بنیانگذار مکتب کلاسیک.

جنبه تازه و بدیعی بدهد و از نقطه نظر قالب کلام نیز اعتدال را حفظ کرده با بکار بردن تازگیهای افراطی در شعر، موجب رمیدن طرفداران سنت کلاسیک نگردد. در همین اوان، «شارل نودیه» باعضای «سناکل» جدید ملحق میشود و زیانهای تأثر از اساطیر نویسندگان کلاسیک را بر می شمارد و مردم را متوجه مضرات آن میسازد. درست در لحظه‌ای که بنظر میرسد رمانتیک‌ها سرانجام در صدد اتحاد با یکدیگرند، در لحظه‌ای که بنظر میرسد «ستاندال» آزادیخواه مترصد کمک بمجله محافظه کار و کاتولیک «لاموزفرانسز» است، حملات کلاسیک‌ها و فرهنگستان فرانسه شدت مییابد. تشدید این حملات کاملاً طبیعی است، زیرا دشمن روز بروز نیرومندتر میشد. طرفداران مکتب کلاسیک بوسیله جراید، مجلات و نطقهای خود مکتب ادبی جدید را مورد تمسخر قرار میدهند و با حکیمانانه و از راه اندرز گوئی و خیرخواهی، آنرا تحریم و تکفیر میکنند. «دشان» بمنظور روشن ساختن موضوع بحث و جدال بین رمانتیک‌ها و کلاسیک‌ها، سعی میکند رمانتیسیم را تعریف کند: بعقیده او رویهمرفته آنچه منظوم و شاعرانه است رمانتیک، و آنچه منثور و خشک است کلاسیک شمرده میشود. رمانتیسیم یعنی دل و احساسات، کلاسیسیسم یعنی فکر و روح. «هوگو» نیز در همین تاریخ اعلام میکند که رمانتیسیم نبوغ طبیعی و جبلتی، تفکر و الهام است. بدبختانه، مجله «لاموزفرانسز» در این لحظه حساس ناگزیر میشود چند زمانی انتشار شماره‌های خود را قطع کند. آیا اجتماع ادبی جدید هنگامیکه کلیه رمانتیک

---

۱ - بموجب یکی از اصول مکتب کلاسیک، یعنی اصل تقلید از قدما که توسط طرفداران مکتب «بلیاد» *La Pléiade* در قرن شانزدهم پیشنهاد شده بود، نویسندگان و شعرا باید در آثار خود از قدما یا بعبارت دیگر از نویسندگان یونان و روم قدیم سرمشق بگیرند. طرفداران مکتب رمانتیک، بطوریکه بعد خواهیم دید، این اصل را زیر پا گذاشتند. نیت از تأثر اساطیر نویسندگان کلاسیک، همانا جنبه اساطیری آثار آنها است که مورد قبول طرفداران رمانتیسیم نبود و «شارل نودیه» برای اولین بار نویسندگان جوانرا متوجه آن میساخت. (م)



ها را، علی‌رغم تمایلات و عقاید سیاسی آنها، بتدریج متحد میساخت بسوی انحلال نیستی میرفت؛ خوشبختانه اتفاق بجا و مناسبی از این فاجعه و سرنوشت شوم جلو گیری میکند: «شارل نودیه» که نسبت به علمداران ادبیات جدید و نظریات اصلاحی آنها تمایل و کنجکاوی خاصی در خود حس میکرد، در سال ۱۸۲۴ بسمت کتابدار کتابخانه «آرسنال»<sup>۱</sup> منصوب میشود. «نودیه» که در سال ۱۷۸۳ تولد یافته بود، از کلیه نویسندگان و همکاران مجله «لاموز فرانسر»<sup>۲</sup> مسن تر بود و خود، از ده سال پیش، آثار متعددی که صورت و هیئت رمانتیک داشت منتشر ساخته بود. در کتابخانه «آرسنال» «شارل نودیه» طالارها و سالنهای متعددی در اختیار داشت، و روزهای یکشنبه از نویسندگان و هواداران جوان رمانتیسیم و از همکاران مجله «لاموز فرانسر»، که جملگی شاه پرست و مسیحی بودند، پذیرائی میکرد. در این جلسات، گذشته از بحث در اطراف موضوعهای گوناگون و قرائت پاره‌ای اشعار و کتب، حاضرین ضمناً میرقصیدند و گاهی نیز بابازی ورق خود را سرگرم میساختند. در این سالن است که يك اجتماع واقعی رمانتیک، بخصوص از سال ۱۸۲۵ بعد، تکوین مییابد و در اینجا است که «هوگو» کم‌کم قدرت و اقتدار خود را پی‌ریزی میکند. در نتیجه بحث و مذاکره، برنگی و تضاد افکار مختلف کمی تخفیف مییابد، در عوض، نظریاتیکه دربارهٔ تنظیم يك برنامه مشترک تا کنون بصورت مقاله درج‌راید منتشر میشد، در اثر تبادل نظر و بحث مورد موافقت قرار میگیرد. از طرف دیگر، رمانتیک‌های آزادیخواه از قبیل «ستاندال»، «رموزا»<sup>۳</sup> «مریمه»<sup>۴</sup> نیز بنوبهٔ خود بیش از پیش بیکدیگر نزدیک میشوند و در سال ۱۸۲۴ بتأسیس مجله‌ای

۱- Bibliothèque de L'Arsenal . این کتابخانه که نخستین قسمت کتب

مهم آن طی قرن هجدهم جمع‌آوری شد، در پاریس قرار دارد و از اهم کتابخانه‌های فرانسه بشمار میرود . (م)

۲- Rémusat

۳- Prosper Mérimée (۱۸۰۳-۱۸۷۰) رمان نویس شهیر فرانسوی و مؤلف

داستان معروف «کارمن» .

بنام «لو گلوب»<sup>۱</sup> دست میزنند. موفقیت و اعتبار این مجله روز بروز افزایش مییابد و سعی میکند رمانتیسیم را با آزادیخواهی یا «لیبرالیسم» متمایل سازد: آیامکتب ادبی جدید مکتب آزادی نیست؛ مجله «لو گلوب» با استفاده از این شعار میکوشد کلیه آزادیخواهان، حتی آنهایی را که در عین آزادیخواهی طرفدار سنت کلاسیک هستند، مجبور با انتخاب آزادی سازد و بدینوسیله آنها را بسوی رمانتیسیم جلب کند. مسلك ادبی مجله «لو گلوب» مبارزه علیه طرفداران مکتب ادبی قدیم و علیه جنبه فرسوده و مرده مکتب کلاسیک است، و با کلاسیسیسم قرن بزرگ، یعنی قرن هفدهم، مخالفت نمیزورد. نویسندگان مجله «لو گلوب» قوانین مکتب کلاسیک و وحدت سه گانه<sup>۲</sup> را مورد حمله قرار میدهند و برای هنر تقاضای يك آزادی مطلق، يك «چهاردهم ژوئیه» هنر، میکنند. ولی ضمناً متذکر میشوند که واقعیت و حقیقت را بیوسته باید مد نظر داشت و از طبیعت در همه حال و در همه جا، در زمان حال و در گذشته‌ای که تاریخ بما میسپارد، در فرانسه و در کشورهای بیگانه، تقلید کرد. آیا «لاموز فرانسز» و اجتماع ادبی آن و «لو گلوب» و همکاران آن بایکدیگر توافق دارند و در زمینه ادبیات سرانجام بین محافظه کاران و آزادیخواهان اتحاد و یکرنگی ایجاد شده است؟ متأسفانه مخالفت های سیاسی، کماکان، باقی است و بصورت مخالفت های ادبی تجلی میکنند! مجله «لو گلوب» با شدت هر چه تمامتر اشعار «لامارتین» و همچنین کمروئی و عدم تهور مقلدین «شیلر» را که نمونه و سرمشق خود را تحریف میکنند، هنگامیکه بدسته

### ۱ - Le Globe

- ۲ - وحدت سه گانه عبارتست از وحدت عمل، وحدت زمان و وحدت مکان. از این سه وحدت، وحدت عمل و وحدت زمان متعلق به ارسطو و وحدت مکان ساخت و پرداخت یکی از نویسندگان کلاسیک ایتالیا، «ماژی Maggy» است. (م)
- ۳ - روز چهاردهم ژوئیه که اینک جشن بزرگ ملی فرانسه بشمار میرود، تاریخ تصرف زندان معروف «باستیل Bastille» در چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹ است. عبارت «چهاردهم ژوئیه» گاهی در مفهوم آزادی و پیروزی ملت تکرار میرود. (م)

هواخواهان مجله «لاموز فرانسز» تعلق دارند، مورد حمله قرار میدهد در حالیکه از «تئاتر کلارا گازل»<sup>۱</sup> چون مولف آن «مریمه» آزادیخواه است طرفداری میکند. در سال ۱۸۲۵ «ستاندال» قسمت دوم اثر خود را موسوم به «راسین و شکسپیر» منتشر میسازد و در آن به «لامارتین» و نوع خیال پرست او و بحساسیت «هوگو» و «وینی» می‌تازد. در سال ۱۸۲۵ هنوز اتحاد بین رمانتیک‌ها عملی نشده است و آتش جنگ بین رمانتیک‌ها بیش از آتش جنگ بین رمانتیک‌ها و کلاسیک‌ها زبانه میکشد! آیا ادبیات جدید در این مختصاتیکه بمنزله برادر کشتی است، نیرو و قدرت خود را بی‌پوده مصرف خواهد کرد؟ نه، گذشت زمان سرانجام هیوه اتحاد را بیارمی آورد: ابتدا، آزادیخواهان در تمایلات رمانتیک عمومی با یکدیگر سازش میکنند، بطوریکه در سال ۱۸۲۵ دیگر جوانان آزادیخواهی که از سنت کلاسیک جانبداری کنند وجود ندارد. از طرف دیگر، اعضای محفل ادبی که در انتشار مجله «لاموز فرانسز» با یکدیگر همکاری میکنند، از دشمنان سیاسی خود که با سختی تمام بدشمنان رمانتیسیم پاسخ میگویند، اظهار رضایت و قدردانی میکنند و بدین طریق آزادیخواهان را بخود جلب مینمایند. «شاتو بریان»، رب النوع مجله «لاموز فرانسز»، کم‌کم با آزادیخواهی متمایل میشود و پرستندگان وی نیز از تحول او پیروی میکنند. «هوگو» بتدریج حزم و احتیاط و علاقه خود را بحفظ سنت کلاسیک ترک میکند و بجسارت و تهور بنیانگذاران نظریات ادبی مجله «لو گلوب» نزدیک میشود.

در حقیقت امر، این آزادیخواهان هستند که رمانتیک‌ها را گرد خود جمع میکنند و متحد میسازند و این اتحاد درست در احوط‌های عملی میشود که در نتیجه انتصاب «بارون تیلور»<sup>۲</sup>، دوست نویسندگان مجله «لاموز فرانسز» بسمت کمیسر سلطنتی در

۱ - Théâtre de Clara Gazul نام مجموعه نمایشنامه‌ها است که «مریمه»

در سال ۱۸۲۵ منتشر ساخت. (م)

۲ - Le Baron Taylor



تئاتر ملی فرانسه، در بهای این تئاتر بروی آنها گشوده میشود. در کلیه اجتماعات و محافلی که تا بحال مورد بررسی قرار داده‌ایم (دسته «کنسرواتور لیتر» در ۱۸۲۰، گروه «جامعه ادبیات ممتاز» در ۱۸۲۱، دسته «لاموز فرانسز» در ۱۸۲۳، اجتماع «آرسنال» در ۱۸۲۴)، اتحاد رمانتیک‌ها بطور کامل انجام نیافته بود: آزادیخواهان روترش کرده بودند، هیچگونه برنامه مشترکی مورد موافقت محافظه کاران و آزادیخواهان قرار نگرفته بود و هیچگونه قدرت و اقتداری تکوین نیافته بود، زیرا «لامارتین» بیش از حد از رمانتیک‌ها دوری می‌جست، و بنظریات سیاسی «شاتوبریان» نیز همه آگاه و واقف بودند. فقط در سال ۱۸۲۷ است که این اتحاد جامعه عمل می‌پوشد و مکتب ادبی جدیدی، تحت ریاست «ویکتور هوگو»، در محفلی که «سناکل» واقعی بآن اطلاق می‌گردد، بوجود می‌آید.

این اتحاد چگونه انجام گرفت؟ همانطور که میتوان حدس زد، اتحاد و یکپارچگی رمانتیک‌ها در نتیجه نزدیکی ارادی ملاحظیات نظری یا فراموشی علنی اختلاف عقاید سیاسی حاصل نشد. نه، در اینجا نیز در اثر تماس مستقیم دشمنان دیرین و در نتیجه دوستی دو مرد، اتحاد رمانتیک‌ها عملی گردید: یکی «سنت بو»<sup>۱</sup> محصل سابق مدرسه طب، که در سن بیست و سه سالگی قدرت و اعتبار خود را بعنوان یک منقد متین و نیرومند و در عین حال ظریف و نکته‌سنج در مجله آزادیخواه «لو گلوب» پی‌ریزی میکرد، و دیگری «ویکتور هوگو» که بتازگی با انتشار «اودزبالاد»<sup>۲</sup> که مقدمه آن يك بیانیه واقعی بنفع آزادی در هنر و ادبیات بشمار میرفت، قدرت و سلطه هنری خود را بمنصه ظهور رسانده بود. از آغاز این دوستی، اختلاف موجود بین رئیس رمانتیک‌های محافظه کار، «هوگو»، و با ذوق ترین منقد رمانتیک‌های آزادیخواه، «سنت بو»، که دو سال از «هوگو» کوچکتر بود، مرتفع میشود. چندی پس از این

۱ - Charles - Augustin Sainte-Beuve (۱۸۰۴-۱۸۶۹).

۲ - Odes et Ballades

ملاقات و آشنائی، «هوگو» در یکی از اشعار خود موسوم به «اود آلاکولون»<sup>۱</sup>، که در روزنامه «لوژورنال دودبا»<sup>۲</sup> منتشر شد، با فصاحت و بلاغت تمام بتوهینی که نسبت به مارشالهای قدیمی دوران امپراطوری شده بود، اعتراض کرد. با انتشار این شعر، «هوگو» علناً بجهت مخالفین دولت پیوست و بدینوسیله اختلاف سیاسی را، که تنها علت جدائی او از نویسندگان مجله «او گلوب» بود، زایل ساخت. بدین طریق «هوگو» از دست راست بدست چپ، و از محافظه کاری بازادیتخواهی میگراید. مجله «او گلوب» از این تحول سیاسی حسن استقبال میکند و با متمایل ساختن آزادیتخواهان به «هوگو» اتحاد دو جبهه مخالف رمانتیک ها را عملی و ممکن میسازد. از این پس، کلیه نویسندگان و هنرمندان گرد «هوگو» جمع میشوند و بمنزل او، واقع در کوچه «تردام دشان»<sup>۳</sup> رفت و آمد میکنند.

در سال ۱۸۲۷ شور و هیجان بیسابقه‌ای در محافل رمانتیک ها حکمفرما میشود: دیگر کسی وقت را با انتشار هزلیات، کشمکش‌های انفرادی و مباحثات مجرد و خشک تلف نمیکند: همه دست بکار بنای ادبیات نوینی میشوند و هر کس تخته سنگی برای تحکیم مبانی ساختمان جدید همراه می‌آورد. نویسندگانی چون «وینی»<sup>۴</sup>، «سنت بو»<sup>۵</sup>، «دشان»<sup>۶</sup>، «لامارتین»<sup>۷</sup> هنگامیکه در پاریس اقامت دارد، «سومه»<sup>۸</sup>، «بارون تیلور»<sup>۹</sup>، «بالزاک»<sup>۱۰</sup>، «موسه»<sup>۱۱</sup>، «الکساندر دوما»<sup>۱۲</sup>، «مریمه»<sup>۱۳</sup>، «ژرار دونروال»<sup>۱۴</sup> و نقاشان

۱ - Ode à la Colonne .

۲ - Le Journal des Débats .

۳ - Rue Notre-Dame-Des-Champs .

۴ - Honoré de Balzac (۱۷۹۹-۱۸۵۰) .

۵ - Alfred de Musset (۱۸۱۰-۱۸۵۷) .

۶ - Alexandre Dumas (۱۸۰۲-۱۸۷۰) .

۷ - Gérard de Nerval (۱۸۰۸-۱۸۵۵) .

یا حجاجارانی از قبیل «لاکروا»<sup>۱</sup>، «بولانژه»<sup>۲</sup>، «دووریا»<sup>۳</sup>، «داویددانژه»<sup>۴</sup> گرد «هوگو» جمع میشوند. هر کس کشفیات خود را در اختیار دیگران میگذارد و استاد («هوگو») آثار جدید خود را («کرومول»<sup>۵</sup> در ۱۸۲۷، «لزوریانتال»<sup>۶</sup> در ۱۸۲۸، «ماربون دلرم»<sup>۷</sup> و «هرنانی»<sup>۸</sup> در ۱۸۲۹) برای حاضرین میخواند. شاگردان نیز به «استاد» تاسی میجویند و آثار خود را برای دیگران قرائت میکنند. همه شوق و هیجان و ایمان را سخی در خود حس میکنند و دیگر کسی در پروزی مکتب رمانتیک تردید ندارد. در همین اوان، یکدسته از هنرپیشگان انگلیسی به پاریس میایند و برخی از آثار «شکسپیر» را بمعرض نمایش میگذارند و مردم با اینکه همواره موضوع این نمایشنامه‌ها را درک و هضم نمیکنند، معینا با اطمینان و اعتقاد کامل کف میزنند. مدت یکسال، مردم با کسبیکه زبانحال تمایلات جدید نام مییافت سرانجام تماس مستقیم حاصل میکنند و بدین طریق رمانتیک‌ها نه تنها با «سناکل» دارای ارش و با «هوگو» دارای فرمانده و رئیس میشوند، بلکه نمونه و سرمشقی را که مدتها

۱ - Eugène Delacroix (۱۸۶۳-۱۷۹۸).

۲ - Boulanger

۳ - Eugène Devéria

۴ - David d'Angers

۵ - Cromwell نام نمایشنامه معروفی است که «هوگو» در سال ۱۸۲۸

انتشار داد. اهمیت نمایشنامه «کرومول» ناشی از آنست که «هوگو» در مقدمه این اثر تئوری مکتب رمانتیک را شرح داده است. بعبارت دیگر، مقدمه «کرومول» بیانیه مکتب رمانتیک بشمار میرود. (م)

۶ - Les Orientales

۷ - Marion Delorme

۸ - Hernani. مورخین ادبی تاریخ نمایش «هرنانی» را تاریخ پایان عصر

کلاسیک میدانند. (م)



در جستجوی آن بودند، یعنی «شکسپیر»، و صحنه مبارزه با طرفداران مکتب کلاسیک، یعنی تئاتر را، پیدا میکنند. در نتیجه، بین سالهای ۱۸۲۸ - ۱۸۲۷ تئوری مکتب رمانتیک بالاخره پی ریزی میشود. بدیهی است که این تئوری از نقطه نظر کسانیکه آنرا پیشنهاد و تنظیم میکنند متغایر و متفاوت است، ولی ضمناً از هر گونه بدبینی، نفرت و کینه شخصی، طرد متقابل نظریات، افراطهای ارادی و خجالت و شرم ناشی از حزم و احتیاط نیز عاری میباشد.

بدین طریق هفتسال (از ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۷) طول کشید تا نیروی متراکم کلیه کسانیکه آرزوی خلق ادبیات جدیدی را داشتند گرد رهبر و رئیس متمرکز شود، و این رئیس با اینکه تقریباً جوانترین علمداران نهضت رمانتیک محسوب میشد معهداً از همه ارادی تر، پر کارتر، آگاه تر بوظایف خطیر نویسنده و ادیب، شاید جاه طلب تر و مطمئناً با استعدادتر بود. تا سال ۱۸۳۰، شاگردان نسبت به «استاد» وفادار میمانند و در کنار او در مبارزه نهائی نمایشنامه «هرنانی» شرکت میکنند. در این زمان سر انجام مکتب ادبی جدیدی بوجود میآید، ولی باید دید برنامه و تمایلات خصوصی و عمومی این مکتب چیست، چه وجوه اشتراکی بین اعضای آن وجود دارد و چه تازگیهای آنرا میخواهد وارد قلمرو ادبیات کند؛ این موضوعی است که حال که فرضیه گذاران مکتب جدید بالاخره برنامه مشترکی از لحاظ کلیات تنظیم کرده اند، باید مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

## ۲ تئوریهها

الف - تئوریهای عمومی - بسهولت میتوان حس زد طی دهسالیکه در خلال آن یکعده لافل بیست نفری از ادبای فرانسه اعم از شاعر، درام نویس و منتقد پیشنهاد اصلاحاتی را داده اند، افکار و نظریات گوناگونی ابراز شده و طبقه بندی و جمع آوری

این نظریات بصورت يك سیستم واحد و ملتصق تقریباً محال است. از این گذشته میدانیم که این اصلاح طلبان تا سال ۱۸۲۷ با یکدیگر مبارزه میکردند، و اختلافات سیاسی آنها را حتی درباره مسائل ادبی نیز وادار بعداوت و کینه توزی مینمود. ضمناً باید افزود که در میان این اصلاح طلبان اگر برای منقدین انتقاد بیطرفانه و عینی و تنظیم برنامه‌های مشترك و عمومی نسبتاً آسانتر بود، برای نوابغی چون «هوگو»، «وینی» و «ستاندال» تقریباً محال و ممتنع بود که سرشت و عواطف شخصی خود را فراموش کرده کاری جز تغییر شکل موهبت‌های طبیعی و تمایلات انفرادی خویش بصورت تئوری انجام دهند. معیناً، اینک که بیش از صد سال از پایان این مبارزات میگذرد ما خیلی بهتر از این اصلاح طلبان تمایلات مشترك، جهت عمومی و نکات یکسان و همانند تقاضاهای آنها را تشخیص و تمیز میدهیم.

نخست، حقیقت واقعاً عمومی زیر را ذکر کنیم: ادبیات کلاسیک مانند چشمه‌ای خشک شده است. بلاشک، شاهکارهای نویسندگان بزرگ کلاسیک پیوسته مورد تکریم و احترام است، ولی همه در اظهار تأسف از ضعف کلاسیک‌های متأخر و مقلدین آنها در آخر قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم متفق القول هستند. هر کس حس میکند که باید کار دیگری کرد، از اصول جدیدی تبعیت نمود، کمال مطلوب جدیدی داشت و از نمونه‌های نوینی سرمشق گرفت. از حسن اتفاق، در عصری که در فرانسه شعر بطور کاملاً مشهودی رو بانحطاط میرفت، انگلستان و آلمان شاهد و ناظر توسعه قابل توجه ادبیات خود و ظهور نوابغ طراز اولی بودند، و این نوابغ هیچگونه دینی بسنت کلاسیک که چندی پیش در ایندو کشور حکومت کرده بود، نداشتند. آشنائی با ادبیات خارجی بطور مستقیم یا بیشتر از طریق ترجمه مردم را بتقلید و رقابت و همسری با این ادبیات دعوت میکرد. باید متوجه بود که در ایندوره فرانسویان نه تنها آثار نویسندگان معاصر و جدید خارجی را کشف میکنند، بلکه با آثار نویسندگان قرون گذشته نیز که عدم آشنائی با آثار آنها لطف و جلای خاصی باین آثار میبخشید، آگاهی مییابند. فرانسویان

فقط آثار «بایرن»، «والتر اسکات»، «گوته» و «شیلر» را کشف نمیکنند، بلکه آثار «شکسپیر»، «دانته»<sup>۱</sup> و تئاتر عصر رنسانس اسپانیا را نیز باز مییابند. برخی بدون قید و شرط و جمعی با حزم و احتیاط این آثار را تعسین میکنند، ولی هیچکس دیگر در این امر تردید ندارد که شاهکارهای غیر قابل انکاری در ماوراء سرحدات فرانسه و مستقل و بی نیاز از هر گونه سنت کلاسیک بوجود آمده است. کشف این دنیای جدید ادبی بطرز شگفت آوری دور نما و افق ادبیات را تغییر میدهد و باهل قضاوت و تحقیق و وسعت نظری را که شناسائی و احترام بیشتر از حد مذہبی نویسندگان کلاسیک منع میکرد، ارزانی میدارد.

در چهار دیواری ادبیات فرانسه نیز برای اولین بار نویسندگان و شعرا باین فکر میافتند که بآثار ادبی قبل از ظهور «مالرب»<sup>۲</sup> مراجعه کنند، و در تعقیب «سنت بو» که کتاب «تابلوی شعر فرانسه در قرن شانزدهم» او در سال ۱۸۲۷-۲۸ منتشر شده بود، باین نتیجه میرسند که قبل از تکوین مکتب کلاسیک شعرای هنرمند و نابغه‌ای در فرانسه بسر برده‌اند. همین شعرا و نویسندگان ضمناً بکتاب تاریخی قرون وسطی و چشمه پربرکتی که این کتاب در اختیار شاعر، درام نویس و مورخ میگذارد، دست مییابند و متوجه میشوند که يك ادبیات غنی و زیبا میتواند بدون پیروی از سنت کلاسیک بوجود بیاید. بدین طریق تحقق سه اصل زیر یعنی فرسودگی سنت کلاسیک در فرانسه، پیدایش يك ادبیات مستقل از سنت کلاسیک در آلمان و انگلستان و وسعت يك ادبیات سرشار

۱ - Dante Alighieri (۱۳۲۱ - ۱۲۶۵)، معروفترین شاعر و حماسه

سرای ایتالیائی که اثر مشهور او «کمدی ربانی» بکلیه زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است. (م)

۲ - François de Malherbe (۱۶۲۸-۱۵۵۵)، شاعر و پیشرو بزرگ

نویسندگان کلاسیک. «مالرب» در راه اصلاح شعر و زبان فرانسه رنج بسیار برد و مدت دو قرن سرمشق نویسندگان فرانسه قرار گرفت. (م)



ملی ما قبل کلاسیک، فرضیه گذاران هنر جدید را دعوت بجوئای از نفوذ کلاسیک و قدیمی میکند.

از این گذشته، ادبیات خارجی اگر معاصر نیز نباشد معیناً نمونه‌های مناسبتری از نمونه‌های قدیمی برای تقلید بدست میدهد. شاهکارهای ادبیات خارجی ثمره‌یک تمدن مسیحی مانند تمدن فرانسه است و روحی که این شاهکارها حاکی از آن میباشد روحی است تازه و بدیع، روحی که اصل بدی و نیکی آنرا بخود مشغول میدارد، روحی که از عالم لایتناهی تصویر ذهنی روشنتری دارد و بعظمت آن بهتری میبرد، روحی که نگاههای خود را فقط بسعدت و خوشی زمینی محدود نمیکند، روحی که حملات را درک کرده لطف و جاذبه نیرومند بیماری جدید را، که سودا نام دارد، حس میکند. این روح بیشتر با احساسات نظر دارد تا عقل، و تا روپود آنرا بیش از هر چیز احساسات تشکیل داده است. از اینرو مردم اگر استاد و راهنمای خود را خارج از سنت کلاسیک و قدیمی انتخاب نکنند، لاقلاً نمونه و سرمشقهای خود را خارج از این سنت برگزینند.

حال باید دید چه چیز در ادبیات کلاسیک تجلی و شکفتن آزاد نبوغ شخصی را محدود میکرد و یا بعبارت دیگر نهال آنرا میخشکاند؟ قوانین کلاسیک و بویژه مبهم ترین آنها، یعنی اصل ادب، و همچنین ذوق مصنوعی و تصنعی مانع تجلی بنوع فردی میشد، چه این ذوق تصنعی ثمره‌یک عقل مردود بود نه ثمره‌یک غریزه هنری که با مهارت میتواند خود را با موضوع و دوره و عصر خود منطبق سازد. طرفداران نهضت ادبی جدید، با وجود اینکه ممکن بود برخی از نویسندگان بی تجربه و ناشی از این امر سوء استفاده کنند، تقاضای رهائی از این قوانین را میکنند، زیرا این آزادی برای تجلی نبوغ لازم و ضروری است. و از این گذشته، آیا منطقی است که ملامت در بدست آوردن آزادی سیاسی توفیق حاصل کرده باشد و در زمینه ادبیات کماکان در غل و زنجیر باقی بماند؟ فکر آزادی طبعاً منجر بمسلك انفرادی میشود، و زمانیکه دیگر

هنرمند ملزم پیروی از قوانین عمومی نیست، میتواند و باید آنچه را که بطور مستقل و انفرادی درسرشت هنری خود دارد بمنصه ظهور برساند. طبیعت هنرمند، تنها قانون اصلی او خواهد بود و از قوانین سنتی فقط آنچه را که با هرگونه اثر هنری موافق و سازگار باشد حفظ خواهد کرد لازم بتذکر نیست که تعداد این قبیل قوانین محدود است و بتحقیق رعایت ذوق تصنعی کم ارزشترین آنها خواهد بود. آنچه را که هنرمند بدون در نظر گرفتن نوع ادبی که برمیگزیند باید بیان کند، همانا روحیات خصوصی، هیجانان، بیشتر احساسات تالیفکار و بطور خلاصه وجود خود او خواهد بود. با این شرح آیا چیزی از نحوه عشق ورزی خصوصی تر میتوان یافت؟ مقام و منزلت مهمی که عشق در ادبیات رمانتیک اشغال کرده ناشی از همین نکته است. ولی باید دانست که این عشق عشقی که توسط یک شاهد روشن بین از روی ظواهر امر نقاشی و توصیف شده نیست، بلکه عشقی است که از درون مورد مشاهده دقیق قرار گرفته، عشق همانطور که دل و جان آنرا حس میکند.

از طرف دیگر، نویسندگان جوان مایلند آنچه را که مینویسند با حقیقت و واقعیت وفق بدهد. دنیای کلاسیک و نویسندگان کلاسیک دروغی معاصر جهان را از خلال کتب و یک سنت نامعلومی مینگار بستند که پیوسته منجر بتغییر هیئت و شکل طبیعی آن میگشت. حال آنکه این حقیقت را در خود بحالت خالص و همچنین در تاریخ و مشاهده دقیق اشیاء میتوان یافت، و بر حسب اینکه آثار ادبی عینی یا شخصی باشد، رنگ محلی بحقیقت ساده و بی شائبه احساسات اضافه میشود.

بالاخره، مکتب جدید ملی خواهد بود. مقصود از ملی این نیست که خارجه و ادبیات بیگانه تحقیر شود: ادبیات ملی یعنی ادبیاتی که جمله چیز هائیرا که در گذشته و حال میتواند روح یک نفر فرانسوی را متأثر کند بکار ببرد، و از حوادث و رسوم و آدابیکه فرانسویانرا آنچنانکه هستند بوجود آورده است، استفاده کند. بدین طریق، بعوض تجسم دنیای مجزاییکه در آن فقط صحبت از یونانیها و رومیها است، ادبیات

جدید از چشمه حیات ملی سیراب میشود و هیجانانگیز ملی و ناشی از میهن پرستی بان روح میبخشد .

ب- تئوریهای مخصوص برای برخی از انواع ادبی - از نقطه نظر اشکال و صور عمومی ادبیات آنچه گذشت مورد توافق فرضیه گذاران مختلف رمانتیک بود . حال بینیم عقیده این فرضیه گذاران درباره انواع مشخص ادبی چیست، و چگونه این نظریات عمومی با صور مشخص ادبی منطبق میشود؟ از بادی امر، دو نوع ادبی مورد توجه اصلاح طلبان قرار گرفت: شعر تغزلی و تراژدی . زیرا انحطاط این دو نوع بخصوص حتمی الوقوع بنظر میرسید و در زمینه همین دو نوع بود که تفوق ادبیات مدرن خارجی بیشتر بچشم میخورد .

شعر تغزلی و شخصی که مهمترین و اصلی ترین شکل شعر است ، در سال ۱۸۲۰ از عصر «عالم» تادوره « شینه»، هیچگونه شاهکار و گلچین جالبی در فرانسه بوجود نیاورده بود ، و مردم از عصر «عالم» با نظرف نیز تجاوز نمیکردند . خلق مجدد یا خلق شعر تغزلی بچه طریقی ممکن بود؟ از سال ۱۸۲۰، «هوگو» نظریه عمیق زیر را اظهار میدارد: «شعر در صورت و هیئت افکار نیست، بلکه در خود افکار است . شعر یعنی خصوصی ترین جنبه هر چیز .» معنای ایندو جمله اینست که باید از طرق تصنعی و پر آب و تاپ مکالمه و از عبارات مطبوع و در عین حال سرد و خشک که شعر را وابسته بطرز ادای آنها میدانند، صرف نظر کرد زیرا در نتیجه این طرز تفکر بغوض اینکه عبارات بطور طبیعی از جوهر شعر سرچشمه بگیرد ، بطور مصنوعی باین جوهر تحمیل میشود . برای اینکه جوهر صورت و قالب کلام را خلق کند ، باید مواد اولیه شعر قبل از هر چیز احساسات باشد ، و فکر نیز اگر موضوع شعر را بوجود میاورد ، باید از حرارت درونی زوان بگیرد و ماهیت خود را تغییر داده بصورت احساسات تجلی کند . سرچشمه الهام شعر در قالب است نه در دیوان تشبیهات و عبارات قدیمی ، که هنرمند محقق با کم و بیش مهارت از آن توشه برمیگیرد . این شعر را



شاعر باید حس کرده باشد نه درک، و مخاطب آن باید قلب باشد نه فکر و مغز. شعر باید دارای توانایی و برد عمومی باشد و احساسات مشترک کلیه مردم یکدوره را، در نظریات و تمایلاتی که موجب هم‌عصری آنهاست، بیان کند. «لاهارتین» در سال ۱۸۳۴ مینویسد: «شعر قبل از هر چیز خصوصی یا شخصی، مایل بتفکر و تعمق و دارای لحن جدی خواهد بود و انعکاس عمیق، حقیقی و صادقانه اسرار آمیزترین تأثرات روح محسوب خواهد شد. از این پس خود بشر، یعنی بشر صادق و کلیه روحیات او، موضوع شعر قرار خواهد گرفت، نه تصویر بشر.» تنها احیای جوهر شعر کافی نیست، باید در علم قوافی نیز اصلاحاتی بعمل آورد و در عین استحکام شعر، آنرا نرم ساخت، در جای قطع و تقسیم ابیات تنوع ایجاد کرد، آزادانه معنای مصراع اول را در مصراع دوم تمام کرد و بطور خلاصه، به «آزدره شینه» تاسی جست.

تراژدی فرانسه نیز مانند شعر تغزلی فرسوده و جامد است، و اگر در قرن هفدهم شاهکارهای غیر قابل انکاری را بوجود آورده، اینک احترام زاید الوصفی که برای این شاهکارها قائلند و تقلید کور کورانهای که از آنها میکنند، تراژدی را بصورت يك مانع و رادع خطرناك برای هر گونه کوشش در زمینه خلت هنری تازه و بدیع در آورده است. در امهای خارجی از قبیل درامهای انگلیسی، آلمانی و اسپانیولی آثار و نمونه‌های مؤثر و دلنشینی بدست میدهد و در این آثار همه چیز با تراژدی کلاسیک فرانسه که قوانین وحدت سه گانه و لزوم حفظ يك لحن یکنواخت و مداوم آنرا بخصوص تضعیف و محدود میکند، مغایرت دارد. اولین اقدام، درهم شکستن قوانین و سپس تجدید و احیای موضوع تراژدی با استفاده از موضوعهای مستخرج از تاریخ ملی خواهد بود («ستاندال»). آنگاه باید این موضوعها را، بموض استفاده از آخرین ساعات يك انتریگ، بوسیله نمایش تحول کامل عمل دراماتیک بزرگ کرد. بازیگران را نباید مانند قهرمانهای کلاسیک، که انتخاب آنها منحصر از طریق خشک

تجربید انجام میگرفت ، از میان نمونه‌های عمومی برگزید: تنها وسیله تجسم روحیات واقعی بشر و جلب توجه مردم همانا انتخاب بازیگران از میان افراد خصوصی است («ویننی»). در تراژدی، مانند طبیعت ، باید زشت و زیبا، بزرگ و کوچک ، عالی و پست را بهم آمیخت ، درام درونی را بوسیله رنگ‌محای خارجی روشن و اشکارساخت و آنرا بصورت تصویر کامل جهان یا عصر و دوره‌ای در آورد. در سبک نگارش، احسن، آهنگ و توصیف تنوع ایجاد کرد («هوگو»).

از اینهمه مباحثاتی که در باره چگونگی ادبیات مدرن و بخصوص شعر در گرفت («شاتوبریان» باره و طریقی که در آثارش پیش گرفته بود ، بهتر و شیواتر از هر گونه فرضیه‌ای قبلا خصوصیات نثرمانتیک را تعریف کرده بود)، تمایلات عمومی و ساده‌زیر را که مورد تأیید کلیه رهبران رمانتیسیم بود، میتوان استخراج کرد: توسعه و انبساط افق ادبی ، انطباق ادبیات با روح جدید منتج از انقلاب کبیر، تمایل بازادی در هنر و بمسلك انفرادی ، علاقه بموضوعهای واقعی اعم از حقایق فردی یا تاریخی ، مشخص کردن ادبیات از طریق ملی ساختن آن. افتخار رمانتیسیم در این نیست که از و اصلاحات را حس کرده، افتخار رمانتیسیم در اینست که بایکعده قابل توجه نابغه برای اجرای این اصلاحات برخوردار کرده است. و همین نوابغ هستند که اینک ما از خلال سطور آثارشان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

# فصل سوم

## شعر رمانتیک

### شعر رمانتیک قبل از ۱۸۴۲

انتشار «تفکرات شاعرانه» «لامارتین» در سال ۱۸۲۰، نشانه آغاز شعر رمانتیک در فرانسه است. نه تنها معاصرین «لامارتین» در این باره چنین اظهار عقیده کردند، بلکه اکنون نیز که یک قرن از تاریخ انتشار «تفکرات شاعرانه» میگذرد، ماضی‌ورثی برای تغییر این نظریه نمی‌بینم. این دیوان کوچک که تعداد اشعار آن بیست و چهار قطعه کم و بیش کوتاه بالغ میشد، و توسط یک شهرستانی کاملاً مستقل از هر گونه محفل ادبی و ناشناس در پاریس انتشار یافته بود، چه چیز تازه‌ای بارمغان می‌آورد؟ «تفکرات شاعرانه» بهترین وجهی بتمایلات قلبی و بانچه که مردم انتظار آنرا داشتند پاسخ میداد، و چنان زود در دلها جای گرفت و کسب قدرت کرد که دیگر کسی شعر آینده‌را، بدون اینکه نظیر اثر «لامارتین» باشد، تصور نمی‌کرد. «لامارتین» شعری ساده از نقطه نظر قالب کلام و عاری از هر گونه تصنع و جمله پردازی معمولی که توجه خواننده را جلب میکند، بی‌بازار آورد. ولی در این شعر همه چیز ترجمان یک قلب سودایی و یک روح بلند بود: شعری که در یک علاقه مبهم مذهبی و در یک دریای احساسات شدید ولی پاک شناور بود، شعری که در آن طبیعت با ساده‌ترین تصاویر و مظاهر خود، بکمک ظریفترین ذوقها، در کنار اختلافات جزئی درونی‌ترین و عمیق‌ترین هیجانات خود نمایی میکرد. (بقیه دارد)